

درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران

ریسده

دکتر علیرضا ازغندی

استاد علم سیاست دانشگاه شهید بهشتی



سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور : ازغندی، سیدعلیرضا، ۱۳۲۰.
وضعیت ویراست : وضعیت ویراست : ۲.
مشخصات نشر : تهران: قومس، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری : ۲۹۶ ص.
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۱۱-۷۰-۴
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا.
یادداشت : کتابنامه
یادداشت : نمایه
موضوع : جامعه‌شناسی سیاسی - ایران
موضوع : Political sociology-Iran
موضوع : ایران - سیاست و حکومت
موضوع : Iran-Politics and government
رده‌بندی کنگره : ۳۹۸ / ۴۵۱ الف / JA ۷۶
رده‌بندی دیویی : ۳۰۷
شماره کتابشناسی ملی : ۵۵۷۰۰۹



نام کتاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران
مؤلف: دکتر علیرضا ازغندی
ویرایش و آماده‌سازی: مهدی عباسی
طراح جلد: محدثه موسوی
نوبت چاپ: پنجم
سال چاپ: ۱۳۹۸
شمارگان: ۵۰۰
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۱۱-۷۰-۴
چاپ و صحافی: سعید دانش
نشانی ناشر: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، پایین‌تر از لبافی‌نژاد، کوچه بهار، شماره ۱۱
تلفن و نمابر: ۶۶۴۷۰۱۶۲ - ۶۶۴۷۰۱۵۳ - ۶۶۹۳۲۷۹۷
www.ghoomes.com
قیمت: ۳۵۰,۰۰۰ ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر (افست و الکترونیکی)، تکثیر، نسخه‌برداری و ترجمه برای نشر قومس محفوظ است.

(استفاده از مطالب کتاب فقط با ذکر مأخذ آزاد است)

فهرست مطالب

پیشگفتار

۱

فصل اول: گونه‌شناسی دولت در ایران

۲۳	مقدمه
۲۷	۱- شیوه تولید آریایی / نظریه استبداد شرقی
۲۷	الف - یک بررسی مفهومی
۳۰	ب - بررسی ماهیت دولت در ایران
۳۳	ج - نقادی بر نظریه استبداد شرقی
۳۵	۲- نظریه دولت پاتریمونیال
۳۵	الف - یک بررسی مفهومی
۳۷	ب - نظام پاتریمونیال و ماهیت دولت در ایران
۴۱	ج - نقادی بر نظریه دولت پاتریمونیال
۴۲	۳- نظریه دولت مطلقه
۴۲	الف - یک بررسی مفهومی
۴۴	ب - نظریه دولت مطلقه رضاشاه
۴۶	ج - نقادی بر نظریه دولت مطلقه
۴۸	۴- نظریه دولت تحصیلدار (رانتیر)
۴۸	الف - بررسی مفهومی دولت تحصیلدار
۵۰	ب - دولت رانتیر پهلوی
۵۳	ج - جمهوری اسلامی به مثابه یک دولت تحصیلدار
۵۶	د - نقادی بر نظریه دولت تحصیلدار
۵۷	۵- ارزیابی نهایی
۶۱	یادداشت‌های فصل اول

فصل دوم: مدرنیته، جامعه مدنی و خلیقات ما ایرانیان

۶۶	مقدمه
۶۸	۱- مدرنیته
۶۸	الف - مدرنیته در پویه تاریخ

۷۱	ب - چیستی مدرنیته
۷۴	ج - ایران و مدرنیته
۷۹	۲- جامعه مدنی و فرهنگ سیاسی
۷۹	الف - جامعه مدنی چگونه جامعه‌ای است؟
۸۲	ب - فرهنگ سیاسی
۸۵	ج - خلیقات ما ایرانیان
۸۶	الف - آمریت و قانون‌گریزی
۸۸	ب - ترس از قدرت و دولت
۸۹	ج - انقیادطلبی
۹۱	د - تقابل و سردناورزی
۹۳	ه - ذهنیت توطئه‌گرا
۹۶	یادداشت‌های فصل دوم

فصل سوم: ساختار طبقاتی و قشربندی اجتماعی

۱۰۰	مقدمه
۱۰۱	۱- آراء کلی در مورد طبقات و قشربندی اجتماعی
۱۰۱	الف - رویکرد اقتصادی
۱۰۳	ب - رویکرد لیبرالی - وبری
۱۰۵	ج - رویکرد کارکردگرایانه
۱۰۶	د - رویکرد تلفیقی
۱۰۸	ه - نقدی بر آراء مطرح شده
۱۱۳	۲- وضعیت طبقاتی جامعه ایران
۱۱۴	الف - دوره مشروطیت
۱۱۸	ب - دوره جمهوری اسلامی
۱۲۶	۳- طبقه متوسط جدید
۱۲۷	الف - بحث اصلی
۱۲۹	ب - نقش طبقه متوسط جدید در تحولات سیاسی دوره مشروطیت
۱۳۸	ج - جمهوری اسلامی و طبقه متوسط جدید
۱۴۶	۴- بازار و بازاریان
۱۴۸	الف - تعریف مفاهیم
۱۵۲	ب - تبارشناسی بازاریان
۱۵۶	ج - بازار و بازاریان در آستانه انقلاب اسلامی
۱۶۴	د - بازار و بازاریان در جمهوری اسلامی

فصل چهارم: نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ده دوره قانونگذاری

۱۷۴	مقدمه
۱۷۶	۱- قانون اساسی و انتخابات
۱۸۰	۲- ترکیب طبقاتی و منشأ اجتماعی نمایندگان
۱۸۱	الف - مشاغل پدران نمایندگان
۱۸۳	ب - شغل نمایندگان
۱۸۶	ج - وضعیت نمایندگان روحانی و شخصی
۱۸۹	۳- وضعیت تحصیلی نمایندگان
۱۹۰	الف - تحصیلات حوزوی نمایندگان
۱۹۲	ب - تحصیلات نمایندگان شخصی
۱۹۵	ج - رشته‌های تحصیلی نمایندگان
۱۹۶	د - آشنایی و تسلط نمایندگان به زبان خارجی
۱۹۸	ه - تحصیلات نمایندگان روحانی
۲۰۰	۴- سن و جنس
۲۰۶	۵- گرایش‌های سیاسی و وابستگی‌های تشکیلاتی نمایندگان
۲۱۶	۶- ارزیابی اولیه از هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی
۲۱۶	الف - دلایل کاهش مشارکت در انتخابات
۲۱۸	ب - سن و جنس
۲۱۹	ج - وضعیت تحصیلی نمایندگان
۲۲۰	د - گرایش‌های سیاسی و وابستگی‌های سازمانی نمایندگان
۲۲۱	۷- نمایندگان مجلس شورای اسلامی در سه دوره هشتم، نهم و دهم
۲۲۱	مقدمه
۲۲۳	الف - چگونگی برگزاری انتخابات
۲۲۵	ب - سن و جنس
۲۲۷	ج - وضعیت تحصیلی نمایندگان
۲۲۹	د - گرایش‌های سیاسی و وابستگی‌های سازمانی نمایندگان
۲۳۲	یادداشت‌های فصل چهارم

فصل پنجم: توسعه سیاسی، کشمکش‌های سیاسی و دموکراسی‌های اجتماعی

۲۳۹	مقدمه
۲۴۰	۱- کشمکش‌های سیاسی

۲۴۱	۲- سرچشمه‌ها و سبب‌های کشمکش‌های سیاسی
۲۴۳	۳- دگرگونی‌های اجتماعی به مثابه سرچشمه کشمکش‌های سیاسی
۲۴۶	۴- موانع تاریخی مشارکت سیاسی در ایران زمینه‌ساز کشمکش‌های سیاسی
۲۴۹	۵- بحث اصلی
۲۴۹	الف - ساختار سیاسی متمرکز
۲۵۰	ب - ظل‌اللهی رهبر - فرایزدی پادشاه
۲۵۲	ج - ناهمگنی ساختار طبقاتی و قشربندی اجتماعی
۲۵۵	د - ناکارآمدی گروه‌های اجتماعی رسمی
۲۵۷	۶- رابطه توسعه سیاسی و دگرگونی‌های اجتماعی
۲۶۱	یادداشت‌های فصل پنجم
۲۶۳	پیوست
۲۷۲	کتابنامه
۲۸۲	نمایه

فهرست جدول‌ها

۱۴۱	جدول شماره ۱: آمار کارکنان وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، مشمول و غیرمشمول
۱۴۲	نمودار شماره ۱: توزیع کارکنان دولت برحسب تربیت تحصیلی در ابتدای سال ۱۳۹۴
۱۴۴	جدول شماره ۲: آمار کارکنان دستگاه‌های دولتی برحسب مدرک تحصیلی
۱۸۳	جدول شماره ۳: مقایسه شغل پدران نمایندگان در پنج دوره مجلس شورای اسلامی
۱۸۵	جدول شماره ۴: مقایسه نمایندگان در دوره‌های اول و ششم مجلس شورای اسلامی از نظر شغل
۱۸۷	جدول شماره ۵: مقایسه نمایندگان روحانی و شخصی در دوره‌های اول تا ششم مجلس شورای اسلامی
۱۹۱	جدول شماره ۶: وضعیت تحصیلات حوزوی نمایندگان دوره‌های اول تا ششم مجلس شورای اسلامی
۱۹۴	جدول شماره ۷: تحصیلات نمایندگان شش دوره مجلس شورای اسلامی
۱۹۸	جدول شماره ۸: مقایسه نمایندگان در دوره‌های اول تا ششم مجلس از نظر تسلط به زبان خارجی
۱۹۹	جدول شماره ۹: مقایسه تحصیلات زنان نماینده در دو دوره اول و ششم
۲۰۲	جدول شماره ۱۰: ترکیب سنی کل نمایندگان دوره‌های اول تا ششم مجلس شورای اسلامی
۲۰۶	جدول شماره ۱۱: ترکیب سنی نمایندگان زن از دوره اول تا ششم مجلس شورای اسلامی
۲۱۷	جدول شماره ۱۲: میزان آراء باطله در انتخابات مجلس هفتم
۲۲۵	نمودار شماره ۲: وضعیت سنی نمایندگان دوره نهم مجلس شورای اسلامی
۲۲۸	نمودار شماره ۳: مدارک تحصیلی نمایندگان مجلس دوره نهم

به نام خداوند جان و خرد

پیشگفتار

حیات و بقای آدمی ناگزیر به سایر اجزای هستی اعم از طبیعت و یا محیط اجتماعی اطراف او وابسته است. واقع تجارب تاریخی نشان‌دهنده و تجلی روابط متقابل، تأثیرگذار و تأثیرپذیر این دو متغیر را نشان می‌دهند. همین وابستگی در برابر دنیای پیرامون برای آدمی سوالات بسیاری در تطور تاریخی به وجود آورده است. از جمله آن که چگونه می‌توان طبیعت را به میل و اراده خود در جهت بهبود بخشیدن حیات و زندگی مادی دگرگون ساخت. البته چون آدمی موجودی شناسنده واقعیت است و همواره در حال تحول و متقابلاً محیط پیرامونی نیز که موضوع شناخت آدمی است، هر لحظه دگرگون می‌شود، پس هر دو، جهت تکاملی و پویا در حال تغییراند. در واقع شناخت حاصل تجربه فردی آدمی و دنیایی که با طریقتی و اجتماعی پیرامون او است. در این صورت هر کس به تناسب تجارب زندگی خویش که تنها، شاره‌های مشاهده و دیگر شیوه‌های علمی و عینی به دست آمده به درجه‌ای از شناخت نایل می‌آید.

حال چنانچه آدمی ادراکات پراکنده‌ای که از نمودهای پیرامونی خود می‌گیرد، به صورت مفهوم درآورد و در واقع شناخت خود را عمق و وسعت بخشد، به نوعیت نزدیک‌تر گرداند، این چنین شناختی را علم می‌نامند و اگر علم به مثابه شناختی عینی در کار گرفته شود، کم و بیش فرازمانی و فامکانی و جنبه جهان‌شمولی پیدا می‌کند. البته در هر دوره زمانی و مکانی تعریف خاصی از این اصطلاح به کار گرفته شده است. در عین حال، صرف نظر از این که اصل منشأ اولیه علم بدانیم و یا تجربه را ملاک قرار دهیم، می‌توان یک تعریف کلی از آن ارائه داد: علم عبارت است از نظام مطالعاتی منظم و مرتب با روش‌های عینی بویژه از طریق مشاهده و تجربه جهت شناسایی واقعیت‌های جهان با هدف کمک به انسان در دستیابی توانایی که بتواند پدیده‌های طبیعی را تبیین و پیش‌بینی نماید. پس هدف اصلی علم همانند سایر فعالیت‌های انسانی غلبه بر واقعیت به جهت بهبود بخشیدن به زندگی انسان است. برخورداری و بهره‌گیری از تجربه علمی سبب خواهد شد که افراد و اجتماعات انسانی خود و عناصر هستی را به درستی بشناسند و در صحنه زندگی از خیال‌پردازی، جزم‌گرایی و دگراندیشی و تعصبات در امان بمانند.

گفتم که تجربه علمی شایسته‌ترین وسیله شناخت واقعیت است. در عین حال تجربه علمی

نیازمند تبیین است، بدین خاطر طرز تفکر تحلیل‌گران و محققان نیز در تجارب آنان دخالت دارد. بدین معنا محقق با افکار و اندیشه‌های مشخص خویش به موادی که از تجربه به دست آورده، نظام و شکل و معنی می‌دهد. در واقع باید بگوئیم که علم، شناخت واقعیت از طریق تجربه به اتکاء فکر محقق است. البته فعالیت‌های تحقیقاتی محقق زمانی می‌تواند نتیجه بخش باشد که او نه تنها به تجربه‌ای وسیع دست زند، بلکه افکار او نیز به صورت صحیح مبتنی بر اصول علمی باشد. علوم در تطور تاریخی به تناسب گوناگونی نمودهای هستی بویژه متأثر از دگرگونی‌های اجتماعی به گروه‌ها و دسته‌های مختلفی تقسیم شدند؛ علوم اجتماعی نیز از آن جمله اند. در واقع هم در تنوری هم در عمل، علم اجتماعی که طیف وسیعی از علوم هم چون: اقتصاد، تاریخ، مدیریت، روانشناسی، سیاست و جامعه‌شناسی را در بر می‌گیرد، سعی می‌کند قوانینی از فعالیت و تکاپوی انسان که چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی زندگی می‌کند، به دست آورد. پس از سپری شدن رنسانس در اروپا که به تهای فکری که به تدریج از اعتبار افتادند، روش‌های اندیشه علمی رواج گرفت، روش اندیشه علمی در سده نوزدهم میلادی دایره تحقیقات اجتماعی را هم دربر گرفت و آن را به صورت علم جامعه درآورد. در واقع به اثر تحولات اجتماعی گوناگون بنیادی، دنیای تاریک عصر میانه که تمامی امور را زاده مشیت آسمانی می‌دانست، مورد سوال جدی قرار گرفت و جهان نوینی که به تجدد و تکامل روز افزون اعتقاد داشت، پدید آمد. جهان نو، جهان کاوش و تجربه و به عبارتی جهان علم بود. به تدریج تمام علوم حتی علوم طبیعی را چارچوب‌های مقدس مابانه جدا شدند و به سرعت در عرصه تجربی خود پیش تاختند. مطالعات و بررسی پدیده‌های اجتماعی با محوریت فلسفه به تدریج با طرح دانش نو منطبق با واقعیت‌های حیات بشری و نه صرفاً آرمان‌ها و ایده‌های انسانی، مورد نقد جدی قرار گرفتند. منظور از دانش نو، دانشی است که با مطالعات و بررسی پدیده‌ها و امور بسیار پیچیده و دشوار اجتماعی و چیرگی بر محدودیت‌های ذهنی و شخصی و سرانجام سوق دادن آن به مرحله‌ای علمی و عینی است. پس، حوزه هستی‌شناسی از جوهر انسانی به پدیده‌شناسی و حوزه شناخت از شناخت فطری به شناخت تجربی تغییر جهت یافت.

با گذشت زمان علمای علوم اجتماعی دریافتند که برای بررسی و حل مسائل اجتماعی نیز می‌توان به تجربه دست زد و روش‌های علمی را به کار بست، در نتیجه علمی که جامعه‌شناسی نام گرفت و محور سایر علوم اجتماعی شد، تأسیس گردید. این علم از تلاش‌های بسیاری از متفکران و مصلحان اجتماعی جدید بویژه آغازگران جهان‌بینی تاریخی قرن نوزدهم بهره برد. از میان بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی می‌توان به دو نفر بیش از دیگران توجه داشت: «هربرت اسپنسر» و «آگوست کنت». در سال ۱۸۷۶ اسپنسر با نگارش کتاب «اصول جامعه‌شناسی» با مطالعه و آگاهی‌های اجتماعی وسیعی که درباره اقوام گوناگون جهان به دست آورده بود، نظریه تکامل اجتماعی را به

اثبات رساند و آگوست کنت فیلسوف فرانسوی در سال ۱۸۴۲ با انتشار دوره فلسفه اثباتی، استقلال جامعه‌شناسی را از سایر علوم اعلام کرد. او اعتقاد داشت که تکامل بشر در طول تاریخ دو مرحله ربانی و فلسفی را پشت سر گذاشته و وارد مرحله سوم علمی یا تحصیلی گردیده است. او شیوه و طرز تفکر تحصیلی خود را از فلسفه بی‌نیاز می‌داند و بر این امر تأکید دارد که سیاست و اجتماع را نمی‌توان صرفاً به اتکاء احکام مابعدالطبیعه توضیح داد، بلکه لازم است برای شناخت عینی حیات اجتماعی و انسانی از مشاهده و تجربه سود جست و با گردآوری و به کارگیری داده‌های عینی و در یک رابطه علی در پی توضیح آن‌ها برآمد. روی هم رفته مکتب اصالت اثبات در قرن نوزدهم، امکانات و شرایط بحث‌های نظری در حوزه علوم اجتماعی را به طور قابل توجهی فراهم ساخت و مرز قه به علم سیاست و جامعه را افزایش داد و توانست به تکامل جامعه‌شناسی و پیدایش جامعه‌شناسی سیاسی به نحو شایان توجهی یاری رساند. به هر حال تحت تأثیر تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی سیاسی و فکری صورت گرفته از قرن شانزدهم تا نوزدهم میلادی به تدریج شناخت علمی پدیده‌های اجتماعی که در تکامل تاریخی و در شرایط زمانی و مکانی شکل گرفته بودند و آثار حاصله از ریدگر اجتماعی، در کانون اصلی مطالعات جامعه‌شناسی قرار گرفت. در واقع این که چگونه می‌توان جایگاه را در صورت علمی شناخت و با بهره‌گیری از روش‌های میدانی و کمی به تحلیل پدیده‌ها، نهادها و دستگاه‌های اجتماعی توفیق یافت و در جهت تکامل جامعه گام نهاد، از جمله سوالات اصلی است که جامعه‌شناسی می‌توانست پاسخ‌های مناسب و به هنگام برای آنها بیابد. به‌طور کلی، جامعه‌شناسی را باید علم تلقی کرد که موضوع اصلی و اولیه آن بررسی و مطالعه زندگی اجتماعی انسان است و در دو حوزه چون زندگی اجتماعی محصول روابطی است که انسان‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهند، خواه ناخواه به‌شناسی بررسی سازمان‌های اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. همچنین در جامعه‌شناسی می‌توان تمام صنایع علم را مشاهده کرد، چرا که هم از انتظام علمی برخوردار است، هم مبتنی بر روش‌های علمی است و هم اینکه قوانین علمی گسترده‌ای به دست می‌دهد و با توجه به افزایش اهمیت تحقیقات اجتماعی روز به روز دامنه مطالعاتی آن گسترده شده و شاخه‌های جانبی گوناگونی از جمله جامعه‌شناسی سیاسی، که موضوع اصلی این کتاب است را در بر می‌گیرد.

جامعه‌شناسی سیاسی

تعریف جامعه‌شناسی سیاسی بسیار پیچیده و دشوار است، چرا که در مورد هر دو مفهوم «جامعه» و «سیاست» و ارتباط این دو پدیده با یکدیگر همانند سایر پدیده‌های اجتماعی و سیاسی اجماع نظری میان دانشمندان علوم اجتماعی وجود ندارد. با این حال، جامعه‌شناسی سیاسی در مفهوم

کلاسیک آن به عنوان تلاشی علمی در پیدا کردن ریشه‌های اجتماعی پدیده‌های سیاسی تلقی می‌گردد. به زبان ساده جامعه‌شناسی سیاسی نخست تلاش برای شناخت جامعه و حکومت است و سپس روابط این دو را در محدوده دولت ملی مورد بررسی قرار می‌دهد. البته این ارتباط متقابل است، بدین معنا که هم دگرگونی‌ها، پدیده‌ها و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر سیاست تأثیر می‌گذارند و هم متقابلاً از نظام سیاسی تأثیر می‌پذیرند. در نیمه دوم قرن نوزدهم، تحت تأثیر رخدادهای سرنوشت ساز اقتصادی و اجتماعی و حاکم شدن شیوه تولید جدید و نظام سرمایه‌داری، برای بسیاری از صاحب نظران مسائل سیاسی و اندیشمندان، دیگر تعاریف سنتی از پدیده‌های اجتماعی قابل قبول نبود و بررسی و تحلیل‌های جدیدی از مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی صورت پیدا کرد و در کانون توجه افرادی چون «کارل مارکس» و «ماکس وبر»، که هر دو از جامعه‌شناسان رفیده آلمانی بودند، قرار گرفت. مارکس با نقد جامعه‌شناسی به مفهوم پوزیتیویستی سعی کرد به صورت عینی برای اولین بار از دیدگاه یک جامعه‌شناس، رابطه دولت با نیروهای اجتماعی که در جامعه تاریخی در شکل دادن به تاریخ بشریت نقش بنیادین داشته‌اند را مورد بررسی قرار دهد. به نظر مارکس، جامعه اجتماعی مبتنی بر منافع طبقاتی عامل همه چیز است و کشمکش اجتماعی و همچنین فرگشت دولت تاریخی را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر تاریخ جوامعی که تاکنون موجود بوده‌اند تاریخ نبردهای طبقاتی است و در این راستا آنچه ماهیت دولت، نهادهای مدنی، نظام هنجاری و فرهنگی را شکل می‌بخشد، ساختار طبقاتی و چگونگی شیوه تولید است. با مشخص شدن شیوه تولید، ماهیت دولت و چگونگی رابطه نهادهای سیاسی با جامعه و طبقات نیز شکل می‌گیرد. براین اساس، دولت ماهیتی وابسته و ابزاری به طبقات پیدا می‌کند و نظام سیاسی ویژگی مادی و اقتصادی کسب می‌کند و در نتیجه ماهیت دولت به نحوه عملکرد آن متوجه منافع طبقاتی است. در واقع دولت از دیدگاه مارکس تنها کارگزار سافع طبقات تلقی می‌شود و لذا دولت در نظام سرمایه‌داری هیچ‌گاه اصالت ندارد و در جنگ طبقاتی سرانجام از بین خواهد رفت. ماکس وبر بر خلاف مارکس که رهایی انسان‌ها را در گروی دگرگون کردن نظام مالکیت، شیوه و ابزار تولید و برپایی نظام اقتصادی متمرکز دولتی می‌دانست، با تأکید بر نقش تعیین‌کننده نظام اقتصادی و شیوه تولید در سیر تحولات اجتماعی، به عوامل تأثیرگذار دیگری در شکل‌گیری نظام اجتماعی توجه دارد. به عقیده وبر ساختار طبقاتی مقوله‌ای پیچیده‌تر از آن است که بتوان به اتکاء تنها یک عامل و فقط بر اساس نظریه منازعه طبقاتی و منافع مادی روشن ساخت، در نتیجه روبنا بازتابی صرف از شرایط زیربنا نمی‌تواند باشد. روبنا - نظام سیاسی و فرهنگی، اخلاقیات، نظام هنجاری و ارزشی - می‌تواند به طور گزیرناپذیری در شکل‌دهی زیربنا و به ویژه ساختار اجتماعی دخیل باشند. بر این اساس، جامعه‌شناسی سیاسی ماکس وبر بر تمایز ذاتی اقتصاد و سیاست

به معنای مجموعه‌ای از رفتارهای بشری که حاصلی جز اعمال سلطه ندارد، مبتنی است. بدین خاطر یکی از موضوعات محوری جامعه‌شناسی ویر، نوع‌شناسی سیاست و حکومت است که در طبقه‌بندی آن، نظام‌های سیاسی در طول تاریخ را به سه شکل «حکومت عقلی»، «حکومت نقلی» و «حکومت تفصیلی» تقسیم می‌کند.

در قرن بیستم شاهد طرح نظریات و دیدگاه‌های مختلفی از جمله دیدگاه اصالت کارکرد، نظریه کثرت‌گرایی و نظریه گفت‌وگو در بی‌اعتبار کردن دیدگاه‌های مارکسیستی و تحصیلی/اثبات‌گرایی هستیم. نظریه‌های غیرتحصیلی به رقم دارا بودن نکات مفید در تحلیل جامعه مدرن، ولی با توجه به نقدهای زیاده‌ای که بر یکایک آنها وارد شده، لیکن هنوز بسیاری از علمای علوم اجتماعی ترجیح می‌دهند. در مطالعه و تحلیل مسایل سیاسی جوامع مختلف به ویژه جوامع در حال توسعه به نحوی و با اصلاحاتی از روش پیشنهادی آگوست کنت بهره بگیرند. دیدگاه اصالت کارکرد در جامعه‌شناسی اروپا آمریکا نقش مسلطی دارد و بر همبستگی تمام اجزاء نظام اجتماعی تأکید می‌ورزد؛ در واقع یک نگرش انتزاعی، غیر تاریخی و تجویزگرایانه است و توصیف و تبیین‌کننده واقعیت‌ها نیست، به ویژه آن‌که به کارکردها و فعالیت‌های تأثیرگذار نیروهای اجتماعی بر ساخت‌ها و نهادهای سیاسی کاملاً بی‌اعتنا است. نظریه گفت‌وگو نیز عمدتاً به مفاهیم نظری توسعه و مفروضات فلسفی نظر دارد و هیچ‌گونه تأثیر عوامل اقتصاد، رفتار و کنش‌های سیاسی را نمی‌پذیرد، از این رو باید آن را ایده آلیستی و نسبی‌گرا تلقی کرد. بعد اساسی بر مکتب کثرت‌گرایی، تلقی تک‌بعدی و ابزاری بودن قدرت است. علاوه بر این، برخلاف مکتب کثرت‌گرایان چه در گذشته و چه در حال جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که قدرت به صورت یک مانع میان نیروهای اجتماعی تقسیم شده باشد. روی هم رفته نظریه کثرت‌گرایی نیز نظریه‌ای است هنجاری، توصیفی و تجویزی و شدیداً از یک نظام خاص توسعه‌یافته و محیط تاریخی و اجتماعی مشخص و شرایط زمانی خاص تأثیر پذیرفته و لذا با شرایط سیاسی، محیطی و تاریخی سایر جوامع نمی‌تواند مطابقت داشته و به کار آید. طبیعی است که هر یک از مکاتب و رویکردها در چارچوب بحث اصلی بر مسایل و موضوعات خاصی تأکید دارند. برخی تنها به بررسی ساختار طبقاتی جامعه و آثار طبقات بر دستگاه حکومتی توجه می‌کنند، برخی به پایگاه رژیم‌های سیاسی نظر دارند و تعدادی گروه‌های اجتماعی و نهادهای مشارکت و چگونگی رابطه آنها با دستگاه حکومتی و تأثیرگذاری آنها در فرآیند تصمیم‌گیری و اجرایی دولت را کانون اصلی توجه قرار داده‌اند. برخی در تحلیل و تدوین روابط قدرت حکومتی با نیروهای اجتماعی و آثار متقابل آنان بر یکدیگر، انسان را، به عنوان انسانی آزاد و آگاه محور اصلی بحث خود قرار می‌دهند. در هر حال بدون توجه به وجود نگرش‌ها و تعاریف گوناگونی که در مورد قدرت، سیاست، دولت و رابطه آن با جامعه مطرح گردیده، موضوع اصلی بحث و

مطالعه تمام نظریه‌ها و مکاتب عمده جامعه‌شناسی سیاسی سنتی چیزی جز جامعه و رابطه آن با دولت ملی به ویژه تأثیرات تعیین‌کننده نهادها و نیروهای اجتماعی بر قدرت سیاسی نمی‌باشد. اما به نظر می‌رسد با فروپاشی نظام دو قطبی و دگرگونی‌های اقتصادی اجتماعی رخ داده در دهه‌های اخیر و گسترش فرآیند جهانی شدن در عرصه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی و تغییرات صورت گرفته در نظام‌های اجتماعی و سیاسی، نگرش‌های مسلط در جامعه‌شناسی و قلمرو موضوعات اصلی جامعه‌شناسی سیاسی، دستخوش تحولات اساسی شده است. به گونه‌ای که امروزه در کانون مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی مسایل و موضوعاتی چون پدیده جهانی شدن و فرآیندهای آن در عرصه‌های اقتصاد، قدرت، سیاست، فرهنگ، هویت، حاکمیت، قومیت، نهضت‌های اجتماعی، سازمان‌های غیردولتی و بازیگران شبکه‌ای اولویت یافته‌اند. دستاوردهای انقلاب در تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات، حاکمیت ملی دولت‌ها را به شدت تضعیف کرده و در مقابل بر توانمندی اثرگذاری جامعه بر قدرت و سیاست افزوده است.

با این وصف، به رسمیت پذیرفته می‌شود که جامعه‌شناسی سیاسی به سمت و سوی یک وجهت و ساختار خاص علمی و فکری و ناهم‌زمانی‌های جدا از جامعه‌شناسی و علم سیاست حرکت کرده است. با این وجود، در جامعه‌شناسی سیاسی به مثابه یکی از حوزه‌های مطالعاتی بین رشته‌ای، روش‌های مطالعاتی گوناگون و سطوح تحلیلی مختلفی مورد توجه اندیشه‌ورزان و تحلیل‌گران این حوزه قرار گرفته است. سطح تحلیل نخستین به بررسی رفتارهای سیاسی فرد، گرایش‌های حزبی، مذهبی و قومی و رفتار انتخاباتی با مشارکت‌کنندگان در جامعه سیاسی می‌پردازد. سطح تحلیل دوم به تجزیه و تحلیل ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و تأثیر آن بر ساخت سیاسی می‌پردازد. در این نوع تحلیل ساختار طبقاتی و پایگاه‌های اجتماعی نظام‌های سیاسی موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی تلقی می‌شود. سومین نوع تحلیل به بررسی روابط جامعه و دستگاه حکومت توجه دارد و عمدتاً چگونگی و میزان تأثیر گروه‌ها و نیروهای اجتماعی به سیاست را بررسی می‌نماید. گسترش فرآیند جهانی شدن در عرصه‌های مختلف و افزایش چشمگیر شرکت‌ها و نهادهای فراملی و تأثیر آنها بر ماهیت و عملکرد دولت‌ها، شرایط سطح تحلیل جدیدی یعنی سطح تحلیل جهانی پدیده‌ها را فراهم آورده است؛ هر چند که به اعتقاد نگارنده در تمام سطوح چهارگانه پدیده‌ها، واحد اصلی مطالعه و بررسی محدوده دولت ملی به عنوان واقع‌بینانه‌ترین و علمی‌ترین سطح تحلیل می‌شود. هر چند که تغییر و تحولات مستمر حیات اجتماعی - سیاسی، بویژه فعال شدن نیروهای اجتماعی جدید تأثیر و عملکرد آنها بر حیات سیاسی را نمی‌توان نادیده گرفت.

نکته قابل توجه دیگری که باید با تأکید مطرح ساخت، قابلیت و مزیت جامعه‌شناسی سیاسی است که همانند سایر علوم دارای قابلیت‌ها و مزیت‌های مختلفی است. جامعه‌شناسی سیاسی باید

اولاً بتواند پدیده‌های اجتماعی - سیاسی، بویژه رابطه جامعه و دولت را توضیح‌پذیر، تعریف‌شدنی و قابل فهم نماید. مزیت دوم پیش‌بینی کردن است، بدین ترتیب به اصحاب علم و تحقیق کمک می‌شود تا بتوانند با مطالعه و بررسی پدیده‌های اجتماعی، از جمله آینده قدرت و حکومت را پیش‌بینی و محاسبه نمایند. و در آخر، بالاترین مزیت جامعه‌شناسی سیاسی این است که محققین بتوانند پدیده‌های اجتماعی مورد شناخت از جمله طبقات، نخبگان، شکاف‌های اجتماعی و غیره را کنترل و مدیریت نمایند.

خلاصه، به‌رغم سطوح مختلف تحلیل و با وجود تغییرات پارادایمی در جامعه‌شناسی سیاسی و برخلاف نظرات طرفداران مکتب انتقادی فرانکفورت و پست‌مدرن‌ها که جامعه‌شناسی را به مثابه ابزار سلطه معرفی می‌کنند، که برای سرکوب جامعه به وجود آمده، جامعه‌شناسی سیاسی هنوز ماهیت انتقادی و رهایی‌بخش خود را حفظ کرده است و اعتقاد به آزادی و سعادت فردی و اجتماعی، ضرورت شناخت و کشف قواعد حاکم بر جامعه، ایمان به تکامل و پیشرفت اجتماعی و بررسی انتقادی ارتباط جامعه و زیرساخت اجتماعی با دستگاه حکومتی همانند گذشته محورهای اصلی این علم را تشکیل می‌دهد. در پایان چند سوال قابل طرح است: با توجه به تحولات اجتماعی و اقتصادی که در دهه‌های اخیر در عرصه روابط بین‌الملل صورت گرفته و به ویژه پدیده جهانی شدن و حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ چگونه و به چه میزان این تحولات بر فرایند تصمیم‌گیری نخبگان ایرانی تأثیر گذارده و آیا این دگرگونی‌ها موجب تجدیدنظر در نگاهیم جامعه‌شناسی توسط دانشگاهیان، جامعه‌شناسان و اصحاب قلم گردیده است؟ آیا استقرار مدل سیاسی دولت در ارتباط با ملت کاسته شده است و آیا تأثیرگذاری جامعه بر نظام و حاکمیت، امکانات قانونی که در اختیار دارند افزایش یافته است یا خیر؟ و در آخر اینکه جامعه‌شناسی عمومی و جامعه‌شناسی سیاسی در ایران چه مراحلی را پشت سر گذارده، چه موضوعات و مسائلی در کاربش آنها قرار گرفته و در بررسی توصیف و تعریف پدیده‌های اجتماعی به چه میزانی تحت تأثیر تحولات سکری، سیاسی بین‌المللی و داخلی قرار گرفته‌اند و در نهایت اساس نظری جامعه‌شناسی معاصر ایران و الگوی عملی آن کدامند؟

جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی در ایران

مراحل رشد جامعه‌شناسی در ایران و شاخه‌های فرعی آن از جمله جامعه‌شناسی سیاسی در یکصد سال اخیر را با اندک تسامح می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: مرحله نخست، دوره‌ای که همزمان با جنبش مشروطه‌طلبی است و تا تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ ادامه دارد. مرحله دوم، مرحله شکل‌گیری آموزشی و پژوهشی جامعه‌شناسی در سال‌های سلطنت رضاشاه و محمدرضاشاه

را دربر می‌گیرد. مرحله سوم، در برگیرنده چهل سال جمهوری اسلامی؛ یعنی مرحله تلاش‌های گسترده رسمی و غیررسمی برای بومی و اسلامی کردن جامعه‌شناسی است.

مرحله اول شکوفایی تحقیقات اجتماعی غیررسمی - غیر حکومتی به سال‌های قبل از شکل‌گیری نهضت مشروطه برمی‌گردد. در اواخر قرن نوزدهم یعنی در بیست سال آخر سلطنت ناصرالدین شاه و یازده سال سلطنت مظفرالدین شاه، بسیاری از متفکران و مبارزان روشنفکر ایرانی با الهام از افکار و آثار علمای علوم اجتماعی و اندیشمندان آزادیخواه باختر زمین و با پیروی از دستاوردهای انقلاب بورژوازی فرانسه به تلاش‌هایی در جهت شناخت پدیده‌های اجتماعی و علل عقب‌ماندگی سیاسی ایران پرداخت. و با نوشتن مقالات و تألیفات در افزایش بیش و دانش اجتماعی مردم و ایجاد زمینه‌های فکری و فرهنگی مشروطه‌طلبی و تسریع و تشدید افکار آزادیخواهانه و قانون‌مدارانه در جنبش مشروطه پیش می‌ایفا نمودند؛ که جا دارد در اینجا هر چند مختصر و فهرست‌وار به برجسته‌ترین مراجع و منابع اندیشه‌های آزادیخواهی، تجددطلبی و قانون‌مداری اشاره شود: مجدالملک محمدخان سیرکی (۱۲۲۱-۱۲۹۸ه)، میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله (۱۲۴۹-۱۳۲۶ه)، زین‌العابدین مراغه‌ای (۱۲۵۵-۱۳۲۸ه)، میرزا یوسف مستشارالدوله تبریزی (۱۳۳۲-۱۳۱۳ه)، میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۷-۱۲۹۸ه)، عبدالرحیم طالبوف تبریزی (۱۲۵۰-۱۳۲۹ه) و میرزا (عبدالحسین) آقاخان کرمانی (۱۲۷۰-۱۳۱۴ه).

بدون تردید، بالاتر از همه این شخصیت‌ها، میرزا آقاخان کرمانی قرار دارد. وی از علوم ریاضی و طبیعی بهره فراوان برده و از نظرات سیاسی کانت و هگل و ژان ژاک روسو کاملاً مطلع بود. وی در بررسی‌های تاریخی و آثار اجتماعی و سیاسی خود بر مقل به عنوان پایه و «مقوم آدمی» و تقلید به عنوان «مخرب و مضیع» عقل تأکید می‌ورزید. در «انع» «حکمت عقل و حسن و قبح عقلی افعال» معتقد است و در عرصه سیاست از قرارداد اجتماعی، حق حاکمیت ملی، آزادی و دموکراسی به شدت طرفداری می‌نماید. او در نوشته‌های خود بر ضرورت اخذ علم و صنعت و بنیادهای سیاسی اروپا تأکید می‌ورزد، هرچند هم با رونویسی و تقلید کورکورانه یکسره مخالف می‌کند و هم روش‌های استعمارگرانه و بداندیشی اروپائیان را نکوهش می‌نماید. جالب توجه‌تر این است که او با تأکید بر ضرورت نگرش واقع‌بینانه و اجتماعی به تاریخ، موفق می‌شود با مطالعه شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران و بررسی نیروهای اجتماعی و وضعیت معیشتی مردم، تحولی بنیادی در سبک تاریخ نگاری به وجود آورد و تاریخ نگاری را از شکل «ظفرنامه‌نویسی» و در خدمت پادشاهان و اربابان قرار داشتن، بیرون آورد.

روی هم رفته، آثار سیاسی و اجتماعی تمام شخصیت‌های نام برده همانند کرمانی آکنده از خردگرایی و واقع‌بینی است. آنان به زبانی ساده با نقد و بررسی علل درماندگی و نابسامانی‌های